

مقایسه روایت‌های تمثیلی «پیل در شهر کوران» از سنایی و غزالی بر مبنای نظریه فزون‌متنیت

منیره فرضی شوب^۱
فائزه عرب یوسف آبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵

چکیده

روایت تمثیلی «پیل در شهر کوران» از کتاب *حديقة الحقيقة سنایی*، براساس روایتی از کیمیای سعادت غزالی نوشته شده است. هدف اصلی این پژوهش، کشف رابطه فزون‌متنیت این دو روایت است. بدین منظور بر پایه نظریه فزون‌متنیت ژرار ژنت، ارتباط روایت سنایی با روایت غزالی بررسی و این نتایج حاصل شد که در روایت سنایی، تغییر حجم متن و دلالت‌های معناشناسی جدیدی وجود دارد که در

^۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان. monireh.farzishob@gmail.com

^۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل. famoarab@gmail.com

دو بخش گشتار کمی و گشتار کاربردی قابل بررسی است. در بخش گشتارهای کمی دریافتیم که سنایی با گسترش روایت از ۲۱ گزاره روایت غزالی به ۴۲ گزاره در روایت خویش از «گشتار کمی افزایش» استفاده کرده است. در بخش گشتارهای کاربردی، روایت سنایی در دو لایه معنایی بررسی شد. گشتارهای لایه معنایی اول، شامل تغییرهایی بود که سنایی در اشخاص و حوادث ایجاد کرده بود. گشتارهای لایه معنایی دوم نشان می‌داد که درباره موضوع ناتوانی عقل در شناخت خدا، آنچه را که گذشتگان او فقط در مورد عقل و نفس آدمی بیان کرده‌اند، سنایی به عقل و نفس کلی تعمیم داده و معتقد است که عقل و نفس انسان و جهان، پایین‌تر از آن هستند که به تنهایی یا با هم قادر به درک اسرار الهی باشند.

واژه‌های کلیدی: سنایی، غزالی، فزون‌متنیت، گشتار کمی، گشتار کاربردی.

مقدمه

در این پژوهش، روایت‌های تمثیلی «پیل در شهر کوران» از کتاب *حديقة الحقیقة* و *شريعة الطريقة* سنایی و *کیمیای سعادت* غزالی، بر اساس رابطه فزون‌متنیت^۱ بررسی و تحلیل می‌شود. این روایت تمثیلی، اصلی بودایی دارد و در کتاب *اودانا* از قول بودا، برای توصیف افرادی که در کی ناقص از حقیقت دارند، نقل شده است (باقری، ۱۳۷۰: ۶۷۸). مرحوم فروزانفر در *احادیث و قصص مثنوی*، مشابه این حکایت را در کتاب *المقاسبات ابو حیان توحیدی و نیز عجایب‌نامه* نشان می‌دهد (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

با توجه به این حقیقت که «سنایی تا حدود زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های غزالی بوده و به نوبه خود در انتقال اندیشه‌های وی به بزرگان دوران‌ساز پس از خود، یعنی عطار و مولانا نقش بسزایی داشته‌است» (فرضی شوب و زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴) و همچنین به دلیل نبود پژوهشی بنیادین درباره ارتباط فزون‌متنی متن سنایی و غزالی، نگارندگان بر آن شدند که به بررسی و تبیین روابط فزون‌متنی این دو اثر پردازند.

پرسی که در مقاله حاضر مطرح می‌شود این است که ارتباط متن تمثیلی «پیل در شهر کوران» از شهر کوران» از حدیقه الحقیقه سنایی با متن تمثیلی «پیل در شهر کوران» از کیمیای سعادت غزالی، چگونه است و در راستای این ارتباط، متن سنایی چه گشتارهایی دارد؟ برای پاسخگویی به این پرسش، به ارزیابی و توصیف سازه‌های روایت‌های تمثیلی «پیل در شهر کوران» و مجموعه‌ای از روابط فزون‌متنی آن می‌پردازیم. پژوهش برپایه این فرضیه شکل گرفته است که ارتباط این تمثیل‌ها، ارتباطی فزون‌متنی است و متن سنایی، خود آگاهانه با متن غزالی و به تبع آن، طیف‌های گوناگونی از متون عرفانی ارتباط برقرار کرده است و در روایت او، تغییر حجم متن و دلالت‌های معناشناسی جدیدی وجود دارد که در دو بخش گشتار کمی و گشتار کاربردی قابل بررسی است. در ادامه، به معرفی رابطه فزون‌متنیت و شاخصه‌های آن در روایت‌های تمثیلی «پیل در شهر کوران» از کتاب حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه سنایی و کیمیای سعادت غزالی می‌پردازیم.

روش پژوهش

روش این پژوهش، تحلیل محتواست و واحد تحلیل مضمون در نظر گرفته شده است که شامل گزاره‌ای^۲ است که یک کنش را القا می‌کند. بدین منظور، بر پایه نظریه فزون‌متنیت ژرار ژنت، ارتباط روایت سنایی با روایت غزالی در دو بخش گشتار کمی و گشتار کاربردی بررسی شد. در بخش گشتارهای کمی، برای مقایسه

گشتارهای کمی متن سنایی و غزالی، ابتدا روایت‌ها تقطیع شدند و از طریق تقطیع روایت، واحدهای روایی پایه هر دو متن به دست آمدند. بدین منظور، آن‌ها را به کوچک‌ترین اجزای معنادار تقسیم کردیم. این اجزای کوچک معنادار - که مبنای مقایسه ما قرار می‌گیرند - «گزاره» نامیده می‌شوند. «گزاره، واحد بنیادین داستان و متشکل از یک موضوع و محمول است که به انعکاس چنین وضعیت‌هایی می‌پردازد: x, y است... x, y را انجام می‌دهد... و در سطحی بالاتر با ارتباط زمانی، مکانی و علی در پی‌رفت‌ها به هم می‌پیوندند» (Prince, 2003: 80).

پس از تقطیع روایت به گزاره‌ها، آن‌ها را در چارچوب پی‌رفت‌ها^۳ با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. «پی‌رفت‌ها سطحی بالاتر از گزاره‌ها هستند که می‌توانند روایتی فرعی محسوب شوند که در دل روایت اصلی تعبیه شده‌اند... یک پی‌رفت ابتدایی از سه نقش مطابق با سه مرحله تشکیل می‌شود: شرایطی فراهم شده برای یک امکان، تحقق امکان و نتیجه» (همان: ۸۸). برای کیفی شدن و سهولت مقایسه گزاره‌های روایی، آن‌ها را با رمزگان نشان دادیم؛ بدین منظور، از رمزگان‌های کنش‌های گفتاری سرل^۴ بهره گرفتیم.

در بخش گشتارهای کاربردی، روایت سنایی در دو لایه معنایی بررسی شد. گشتارهای لایه معنایی اول، شامل تغییراتی است که سنایی در اشخاص و حوادث ایجاد کرده است. گشتارهای لایه معنایی دوم نشان می‌دهد که درباره موضوع ناتوانی عقل در شناخت خدا، نگاه سنایی با میراث عرفانی پیش از او چه تفاوت‌هایی دارد.

مبانی نظری پژوهش

متون موجود در ادبیات، از همان آغاز در قلمرو قدرت گفته‌ها و متون پیشین هستند. نظریه پردازان معاصر معتقدند که عمل خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه‌ای از

روابط متنی است که تفسیر کردن و کشف معنای آن متن، منوط به کشف همین روابط است (Allen, 2000: 1). براین اساس، «ادبیات تبدیل به پدیده‌ای جهانی و کلیتی می‌شود که اجزای آن از وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه برخوردارند» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳). «ادبیات تطبیقی» در معنای گسترده آن، از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از دیگر سو، مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است (Remak, 1961: 1).

یکی از پرطرفدارترین حوزه‌ها و زمینه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، بررسی ارتباط متون با یکدیگر است (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۵). همگام با ادبیات تطبیقی، «بینامتنیت»^۵ نیز به تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی پرداخت (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۵۶). بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن، نظامی بسته و مستقل و یکه و تنها نیست و اگر چنین باشد، آن متن غیر قابل فهم می‌شود (Frow, 2005: 48). ژولیا کریستوا^۶ اولین بار در دهه ۱۹۶۰ این اصطلاح را رواج داد (الزغبی، ۱۹۹۵: ۱۲). او معتقد بود که «هر متن یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون کثیری است» (Abrams, 1993: 285).

پس از کریستوا، ژرار ژنت^۷ مطالعات او را گسترش داد. او واژه «ترامتنیت»^۸ یا «چندمتنیت»^۹ را عام‌تر از بینامتنیت در نظر گرفت و به هر نوع رابطه‌ای که یک متن با غیر خود دارد، اطلاق کرد و نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم ساخت. او همه آثار ادبی را برگرفته از این نظام خاص می‌دانست و برای تبیین نظریه‌اش، به جای تمرکز بر اثر منفرد، درباره شیوه‌های خلق متون و نظام‌های قابل توصیف بحث کرد؛ بنابراین، در نظریه او، با توجه به اینکه هر متن در حقیقت، جلوه‌گاهی از دیگر متون است، رابطه یک اثر یا یک متن با یک نظام، مورد توجه است.

ژنت اصطلاح «ترامنتیت» را برای نشان‌دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید. ترامنتیت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن با غیر خود دارد. ژنت این روابط را به پنج قسمت تقسیم کرد که عبارتند از: بینامنتیت، پیرامنتیت^۱، فرامنتیت^{۱۱}، سرمنتیت^{۱۲}، فزون‌متنیت.

بنیاد نظری این پژوهش، رابطهٔ فزون‌متنیت یا زبرمتنیت یا بیش‌متنیت است. از آنجا که توضیح دیگرانواع ارتباط متون، از حوصلهٔ این بخش خارج است، فقط به توضیح و تبیین رابطهٔ فزون‌متنیت می‌پردازیم. این نوع از رابطهٔ متون، به برگرفتنگی و تأثیر کلی و الهام‌بخش متون می‌پردازد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۴) و شامل هر رابطه‌ای است که سبب برگرفتنگی یک متن، یعنی زبرمتن^{۱۳} از یکی از متون پیشین، یعنی زبرمتن^{۱۴} شود؛ به گونه‌ای که این پیوند، از نوع شرح و تفسیر نباشد (Genette, 1997: 5).

در این نوع رابطه از متون، نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری زبرمتن از زبرمتن، شامل تغییر حجم متن و دلالت‌هایی معناشناختی است که در نظریهٔ ژنت با عنوان «گشتار»^{۱۵} از آن یاد می‌شود. گشتار، بازنویسی متون پیشین است، با هدف ایجاد تغییرات که به دو بخش گشتار کمی^{۱۶} و گشتار کاربردی^{۱۷} تقسیم می‌شود. یکی از راه‌های تغییر یک متن برای ایجاد و خلق متن دیگر، تغییر در حجم زبرمتن براساس تقلیل یا گسترش است (همان: ۲۲۸). اگر متن ب فشرده‌تر از متن الف بود، در آن گشتار کمی خلاصه کردن یا کاهش متن^{۱۸} رخ داده است؛ اما اگر متن ب مبسوط‌تر از متن الف بود، در آن از گشتار کمی افزایش متن^{۱۹} استفاده شده است.

علاوه بر تغییرات صوری و کمی، گاهی متن ب با ایجاد تغییرات در حوزهٔ معنی و محتوا و مضمون متن الف ایجاد می‌شود که «گشتار کاربردی» نامیده می‌شود. گشتار کاربردی شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی داستان است (همان: ۳۰۹). علاوه‌براین، در این پژوهش برای کیفی شدن و سهولت مقایسهٔ

گزاره‌های روایی، این گزاره‌ها با رمزگان نشان داده می‌شوند؛ بدین منظور، از رمزگان‌های کنش‌های گفتاری سرل بهره گرفته می‌شود. برای روشن شدن مفاهیم رمزگان‌های این پژوهش، به توضیحی مختصر از نظریه کنش‌های گفتاری سرل اکتفا می‌کنیم.

از منظر سرل، وقتی گفته‌ای بیان می‌شود، چهار کنش هم‌زمان صورت می‌گیرد که عبارتند از: کنش گفتن، کنش گزاره‌ای، کنش منظوری و کنش تأثیری (Green, 1991: 29). به عقیده وی، گفته‌ها علاوه بر دلالت‌گری قادرند کارهای گوناگونی را نیز انجام دهند؛ برای مثال، «ایفاگرهایی»^{۲۰} نظیر «من نام این کودک را سعید می‌گذارم» و «من تو را محکوم به اعدام می‌کنم»، در عمل نیز نتایج و عواقبی را ایجاد می‌کنند (چاوشیان، ۱۳۸۶: ۸۷-۱۲۵)؛ بدین منظور سرل کنش‌های مختلف گفتار را به همراه رمزگان‌هایشان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. کنش‌های تصریحی یا اظهاری^{۲۱}، برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند که آن را R می‌نامیم.
۲. کنش‌های ترغیبی^{۲۲} برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسش؛ این کنش را به شکل D نشان می‌دهیم.
۳. کنش‌های عاطفی^{۲۳} برای بیان احساسات و ذهنیت افراد نسبت به وقایع؛ این کنش را هم با نماد E مشخص می‌سازیم.
۴. کنش‌های تعهدی^{۲۴} برای بیان تعهد گوینده نسبت به تحقق عملی در آینده؛ برای این کنش، نماد C را در نظر می‌گیریم.
۵. کنش‌های اعلانی^{۲۵} برای نامگذاری یک واقعه و اعلان یک رخداد؛ برای این کنش A را به کار می‌گیریم (Searl, 1969: 57- 61).

از آنجا که داستان روایت‌های مورد بحث ما درباره مواجه شدن با دریافت ناقص از حقیقت است، به کاربردن این رمزگان‌ها علاوه بر بیان موقعیت کمی گزاره‌ها، به انعکاس شیوه بیان روایت نیز کمک مؤثری می‌کند و از این طریق می‌توان دریافت که نویسندگان دو متن متفاوت، برای نشان دادن فهم ناقص شخصیت داستان خویش در موقعیت‌های متفاوت از کدام کنش گفتاری خاص بیشتر استفاده کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

در زمینه فزون‌متنیت و بررسی انواع ارتباط متون، آثار متعددی موجود است از جمله:

- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۳). بینامتنیت، پیشینه و پسینه نقد بینامتنی. مجله مجموعه هنر بیناب. ش ۵ و ۶. صص ۱۷۲-۱۸۵.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها. پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۶. صص ۸۳-۹۸.
- _____ (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها. سخن. تهران.
- زغبی، احمد. (۱۹۹۵). التناس نظریاً و تطبیقاً. مکتبه الکتانی اربد. الاردن.
- عروس، بسمة. (۲۰۱۰). التفاعل فی الاجناس الادبیه (مشروع قراءة لنماذج من الاجناس النثرية القديمة). مؤسسة الانتشار العربی. بیروت.
- المناصرة، عزالدین. (۲۰۰۶). علم التناس المقارن (نحو منهج عنكبوتی تفاعلی). دارمجد لاوی للنشر و التوزیع. الاردن.

- Allen, Graham. (2000). *Intertextuality*. Routledge. London.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in Second Degree*. Translated by: Channa Newman and Calude Doubinsky. University of Nebraska Press. Lincoln.

از دیگر سو، با وجود آنکه درباره ارتباط سنایی با میراث عرفانی پیش از او پژوهش‌های قابل تأملی صورت گرفته است، تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران به بررسی و مقایسه روایت‌های تمثیلی «پیل در شهر کوران» سنایی و غزالی بر مبنای نظریه فزون‌متنیت پرداخته‌اند و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه این روایت‌ها می‌پردازد.

بحث و بررسی

پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری روایت تمثیلی «پیل در شهر کوران» حدیقه سنایی از متن تمثیلی کیمیای سعادت غزالی، به این نتیجه رسیدیم که ما در این اثر، با تغییر حجم متن و دلالت‌های معناشناسی جدیدی روبه‌رویم که در نظریه ژنت با عنوان «گشتار» از آن یاد می‌شود.

در روایت تمثیلی حدیقه از دو نوع گشتار استفاده شده است که عبارتند از:

۱. گشتار کمی

در این بخش بر آنیم که با مقایسه گشتارهای کمی متن سنایی و غزالی، اثبات کنیم که به‌رغم مناسبات میان متن و بنیان هم‌بسته این دو روایت، کار سنایی، بازنویسی و حتی تقلیدپذیری صرف نیست و او با استفاده از هنر سخن‌پردازی خویش موفق شده است زیرمتنی متفاوت را به مخاطبان فارسی‌زبان ارائه دهد. در ادامه برای نشان دادن گشتارهای کمی روایت سنایی به مقایسه گزاره‌ها و انواع کنش گفتاری گزاره‌های این متون می‌پردازیم.

۱-۱. مقایسه گشتارهای کمی متن سنایی و غزالی

برای انجام این مقایسه در جدول‌های زیر تمام جمله‌های هر دو متن با عدد شماره‌گذاری شده‌است. برای جلوگیری از طولانی‌شدن کلام، فقط در پی‌رفت

نخست، مصداق‌های هردو متن را می‌آوریم. در پی‌رفت‌های دیگر از ذکر کامل جمله‌های هردو متن خودداری می‌ورزیم و به جای آوردن گزاره‌های هردو متن، از عدد مربوط به آن استفاده می‌کنیم و در کنار آن عدد، رمزگان مربوط به کنش گفتاری آن گزاره را می‌آوریم؛ به‌عنوان مثال، علامت R3 در پی‌رفت دوم یعنی اینکه در سومین جمله از متن این پی‌رفت، «کنش گفتاری تصریحی»- که دارای رمزگان R است- وجود دارد؛ علامت R4 یعنی اینکه در چهارمین جمله از این متن، کنش گفتاری تصریحی وجود دارد و... .

| روایت غزالی | پی‌رفت الف: ورود فیل به یک شهر |
|--|---|
| روایت سنایی | |
| بود شهری بزرگ در حد غور (R1) واندر آن شهر مردمان همه کور (R2) پادشاهی در آن مکان بگذشت (R3) لشکر آورد (R4) و خیمه زد بر دشت (R5) داشت پیلی بزرگ باهیت از پی جاه و حشمت و صولت (R6) | و مثال ایشان چون گروهی نابینااند (E1) که شنیده باشند که به شهر ایشان پیل آمده است (R2). |

| روایت غزالی | پی‌رفت ب: تلاش مردم برای دیدن فیل |
|------------------|-----------------------------------|
| روایت سنایی | |
| (R7)، (R8)، (R9) | (R3). |

| روایت غزالی | پی‌رفت ج: کیفیت مشاهده فیل |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| روایت سنایی | |
| (E4)، (R5)، (R6)، (R7)، (R8)، (R9). | (R10)، (E11)، (E12)، (E14)، (E13). |

پی‌رفت د: پرسش دیگران از آن‌ها درباره فیل

| | |
|--|--------------|
| روایت سنایی | روایت غزالی |
| (R15)، (R16)، (E17)، (D18)، (R19)، (R20) | (D11)، (R10) |

| | |
|--|--|
| پی‌رفت ه: پاسخ‌های نادرست دربارهٔ فیل | |
| روایت سنایی | روایت غزالی |
| (E25)، (E24)، (R23)، (D22)، (R21)، (E30)، (E29)، (R27)، (E28)، (R26)، (E31)، (R32)، (R33)، (E34) | (R12)، (R13)، (E14)، (R15)، (R16)، (E17) |

| | |
|---|--|
| پی‌رفت و: نتیجه‌گیری راوی | |
| روایت سنایی | روایت غزالی |
| (E35)، (E36)، (E37)، (E38)، (E39)، (E40)، (E41)، (E42) (سنایی، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۰) | (E18)، (E19)، (E20)، (E21) (غزالی، ۱۳۶۱: ۵۹) |

جدول‌های زیر تصویر واضحی از حضور و غیبت کنش‌های گفتاری در روایت‌های تمثیلی «پیل در شهر کوران» از سنایی و غزالی ارائه می‌دهد. در توضیح می‌افزاییم که علامت Ø در این جدول‌ها یعنی اینکه کنش گفتاری مورد نظر موجود نیست.

جدول‌های الف) فراوانی حضور انواع کنش‌های گفتاری (تصریحی یا اظهاری (R)، ترغیبی (D)، عاطفی (E)، تعهدی (C) و اعلانی (A)) در هریک از پی‌رفت‌های

الف، ب، ج، د، ه، و از روایت‌های سنایی و غزالی

| | روایت سنایی | | | | | روایت غزالی | | | | | |
|-----|-------------|---|---|---|---|-------------|---|---|---|---|-----|
| | R | D | C | E | A | R | D | C | E | A | |
| الف | ۶ | ∅ | ∅ | ∅ | ∅ | ۱ | ∅ | ∅ | ۱ | ∅ | الف |
| ب | ۳ | ∅ | ∅ | ∅ | ∅ | ۱ | ∅ | ∅ | ∅ | ∅ | ب |
| ج | ۱ | ∅ | ∅ | ۴ | ∅ | ۵ | ∅ | ∅ | ۱ | ∅ | ج |
| د | ۴ | ۱ | ∅ | ۱ | ∅ | ۱ | ۱ | ∅ | ∅ | ∅ | د |
| ه | ۶ | ۱ | ∅ | ۷ | ∅ | ۴ | ∅ | ∅ | ۲ | ∅ | ه |
| و | ∅ | ∅ | ∅ | ۸ | ∅ | ∅ | ∅ | ∅ | ۴ | ∅ | و |

جدول‌های ب) فراوانی حضور انواع کنش‌های گفتاری در روایت‌های سنایی و

غزالی

| | | | | | روایت غزالی |
|---|---|---|---|----|-------------|
| A | C | D | E | R | گزاره |
| ∅ | ∅ | ۱ | ۸ | ۱۲ | فراوانی |

| | | | | | روایت سنایی |
|---|---|---|----|----|-------------|
| A | C | D | E | R | گزاره |
| ∅ | ∅ | ۲ | ۲۰ | ۲۰ | فراوانی |

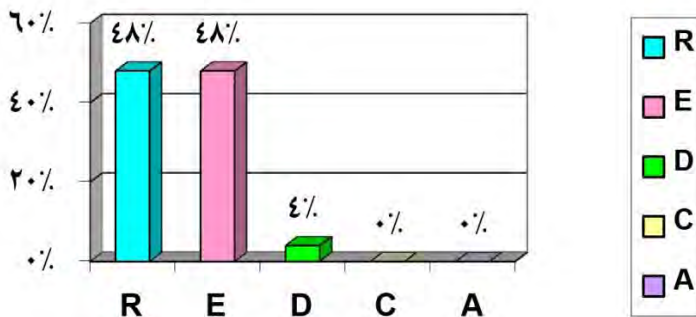
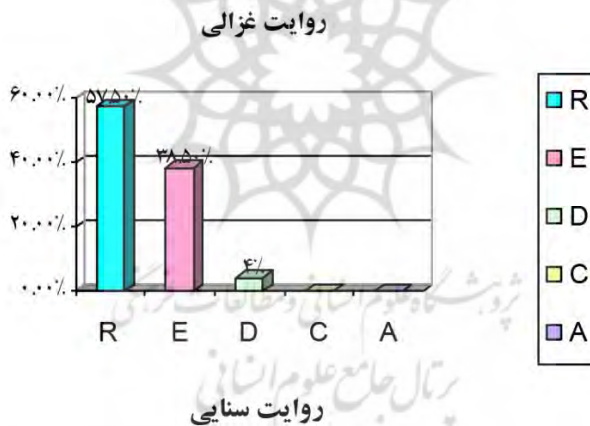
جدول‌های ج) درصد حضور انواع کنش‌های گفتاری در روایت‌های سنایی و

غزالی

| | | | | | |
|-------------|---|---|------|------|-------|
| روایت غزالی | | | | | |
| A | C | D | E | R | گزاره |
| ۰ | ۰ | ۴ | ۳۸/۵ | ۵۷/۵ | درصد |

| | | | | | |
|-------------|---|---|----|----|-------|
| روایت سنایی | | | | | |
| A | C | D | E | R | گزاره |
| ۰ | ۰ | ۴ | ۴۸ | ۴۸ | درصد |

نمودارهای مربوط به درصد حضور انواع کنش‌های گفتاری در روایت‌های غزالی و سنایی



از تحلیل بسامد این کنش‌ها برمی‌آید که کمترین کنش این روایت‌ها اعلانی (A) و تعهدی (C) است که در هیچ پی‌رفتی از هر دو روایت حضور ندارد؛ به‌این‌دلیل که متون مورد نظر، متونی تمثیلی هستند و بافت مکانی و زمانی آن‌ها برای نامگذاری یک واقعه و اعلان یک رخداد و بیان تعهد گوینده مناسب نیست. کمترین میزان غیبت در هر دو روایت، مربوط به کنش تصریحی (R) است؛ زیرا این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند است و به‌همین دلیل در این متون تمثیلی حضوری ویژه دارد.

بر اساس بررسی گزاره‌های موجود در جدول‌های مربوط به پی‌رفت‌های هر دو روایت، به این نتیجه رسیدیم که روایت تمثیلی سنایی، تقلید صرف از روایت غزالی نیست؛ بلکه سنایی با گسترش روایت از ۲۱ گزاره روایت غزالی به ۴۲ گزاره در روایت خویش، از گشتار کمی افزایش استفاده کرده است؛ علاوه‌براین، سنایی با حدود ۱۰ درصد بهره‌گیری بیشتر از کنش عاطفی (E) توجه بیشتری به بیان احساسات و ذهنیت افراد نسبت به وقایع نشان داده است و به‌همین دلیل موفق شده است که روایتی متفاوت با روایت غزالی به مخاطبان خویش عرضه کند.

۲. گشتار کاربردی^{۲۶}

برای آنکه بتوانیم ملاک مشخص قابل‌سنجشی، درباره گشتارهای کاربردی متن سنایی ارائه دهیم، ناگزیریم به تعریف تمثیل از منظر خاص خود پردازیم: متون داستانی - اعم از حکایت‌های کهن (افسانه‌ها، حماسه، اساطیر و...) و داستان‌های امروزی (رمانس، رمان، داستان کوتاه و...) - را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: دسته نخست، داستان‌هایی که به اشخاص، رویدادها و زمان و مکان خاصی دلالت می‌کنند و از آن فراتر نمی‌روند؛ از این‌رو، این داستان‌ها را واقعی می‌نامیم. این گروه از داستان‌ها دستاویزی برای بیان چیزی و رای خود به‌شمار نمی‌آیند. دسته

دوم داستان‌هایی هستند که چه ساختگی و چه برگرفته از وقایع گذشته باشند، بر چیزی فراتر از داستان دلالت دارند. همه داستان‌های تمثیلی در شمار دسته اخیر قرار می‌گیرند؛ زیرا مقصود راوی از نقل آن‌ها، گونه‌ای دلالت ثانوی است به یک اندیشه یا پیام فلسفی یا اخلاقی و به قول عبدالقاهر جرجانی، غرض فقط معنا نیست؛ بلکه «معنای معنا» است (تقوی و قدیریان، ۱۳۸۷: ۱۱۷)؛ از این رو «تمثیل داستانی یا الیگوری، در اصطلاح ادبی، روایت گسترش‌یافته‌ای است که حداقل دو لایه معنایی دارد: لایه اول، همان صورت قصه (اشخاص و حوادث) و لایه دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن روح تمثیل می‌گویند (فتوحی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

با توجه به آنچه گفته شد، گشتارهای کاربردی روایت تمثیلی سنایی را در دو لایه معنایی بررسی می‌کنیم:

۲-۱. گشتارهای کاربردی روایت تمثیلی سنایی در لایه معنایی اول

گشتارهای این بخش، محدود به صورت قصه (اشخاص و حوادث) است که براساس تقسیم‌بندی پی‌رفت‌های پیشین عبارتند از:

در پی‌رفت الف، روایت غزالی محدود به اشاره به چند نایبایی است که شنیده‌اند. پیلی به شهرشان آمده است؛ اما در روایت سنایی، پی‌رفت اول شامل گزاره‌های متعدد خبری درباره شهری در حدود غور است که تمام ساکنان آن نایبنا هستند؛ پادشاهی که با سپاه خویش در کنار این شهر اردو می‌زند و برای نشان‌دادن شکوه و عظمت خویش پیلی همراه خود آورده است.

در پی‌رفت ب، غزالی تلاش مردم برای دیدن فیل را فقط با دو جمله (شوند تا وی را بشناسند) نشان داده است؛ در حالی که در روایت سنایی، آرزوی دیدار فیل و عجله و شتاب کوران نیز به تصویر کشیده شده است.

در پی‌رفت ه، غزالی پاسخ‌های نادرست دربارهٔ فیل را به دو دریافت نادرست محدود کرده است که عبارتند از: تشبیه به گلیم و تشبیه به سنگ؛ ولی در روایت سنایی، خرطوم و تشبیه آن به ناودان میان‌تهی نیز افزوده شده است.

۲-۲. گشتارهای کاربردی روایت تمثیلی سنایی در لایهٔ معنایی دوم

گشتارهای این بخش، مربوط به لایهٔ معنایی ثانوی و عمیق‌تر تمثیل است که بر چیزی فراتر از داستان دلالت دارند. این گشتار در پایان‌بندی روایت سنایی وجود دارد؛ یعنی بخشی از روایت سنایی که در روند استنتاج و تأثیر‌گذاری از کلیت تمثیل، در حکم نقطهٔ اوج است، با روایت غزالی تفاوت‌هایی دارد که همین تفاوت‌ها مخاطب را به این گشتار رهنمون می‌سازد.

غزالی در پایان روایت خویش، درک نابینایان را از وجهی درست و صواب معرفی می‌کند؛ زیرا تعریفی درست از جزئی از اجزای فیل (حقیقت) به دست داده‌اند و از وجهی خطا؛ زیرا بر شناخت جزئی خویش تکیه نکردند؛ اما سنایی به‌عنوان نتیجهٔ داستان، همهٔ آن‌ها را خطاکار می‌شمرد و با صراحت اعلام می‌کند که:

هیچ دل را ز کلی آگه نی / علم با هیچ کور هم‌ره نی
جملگی را خیال‌های محال / کرده مانند غف‌ره به جوال
از خدائی خلایق آگه نیست / عقلا را در این سخن ره نیست

(سنایی، ۱۳۸۳: ۷۰)

با توجه به ابیات فوق، سنایی معتقد به ضرورت وجود لطف و فضل الهی در دستیابی به معرفت و ناتوانی عقل از شناخت حق است. این روایت، خود تمثیلی هوشمندانه از عالم ماده و دنیا و ساکنان آن است که نسبت به عالم حقیقت و ماورای ماده نابینا و جاهل هستند. درک و دریافت ناقص آنان از فیل و نشانی‌های کاملی که به‌زعم خود از واقعیت فیل ارائه می‌دهند و آن را فراتر و کامل‌تر از دریافت سایر

نابینایان می دانند، همان دریافتی است که پیروان ادیان مختلف از ماهیت حق و حقیقت دارند و بر همین مبنا یکدیگر را به بی دینی و الحاد متهم می دارند. سنایی در این تمثیل هوشمندانه، درعین حال که از روایت غزالی بهره می برد، چندین گام از او بالاتر می رود و میزان نقص علم و عقل بشر و نیز شعور کل هستی در شناخت ذات بلاکیف الهی را به زیبایی به تصویر می کشد.

او در بخش های متعددی از حدیقه تأکید می کند که کسب معرفت حق، منوط به اشتغال فضل و لطف الهی است و اگر رهنمود ایزد نباشد، عقل و حواس راهی به سوی شناخت کردگار نخواهند داشت؛ زیرا عقل، ناتوان و حیرانی بیش نیست و تا خداوند، کحل معرفت خویش را بر دیدگان عقل نکشد، عقل نمی تواند آدمی را به حق برساند. آیات زیر از حدیقه سنایی گواهی است بر این مدعا:

به خودش کس شناخت نتوانست ذات او هم بدو توان دانست
(همان: ۶۳)

هر که آمد بدو و گوش آورد خود نیامد که لطف اوش آورد
(همان: ۷۸)

جز به فضلش به راه او نرسی ورچه در طاعتش قوی نفسی
آنکه در خود به دست و پای رسد کی تواند که در خدای رسد
(همان: ۹۱)

لازم به یادآوری است که درباره معرفت ذات خداوند، از آن رو که او موجودی نامتناهی است، علم کامل به کیفیت ذات و هستی او، امری ناممکن است؛ بنابراین، معرفت حق، معرفتی اجمالی و اندک است به فراخور ظرفیت بشری؛ نه شایسته ذات الهی چنانکه هست. سنایی در بخش های دیگر حدیقه نیز سخن گفتن درباره کیفیت ذات او را منع می کند:

هست در وصف او به وقت دلیل نطق، تشبیه و خامشی تعطیل (همان: ۶۳)

مرد جسمی ز راه گمراه هست کفروتشبه هر دو همراهت (همان: ۶۷)
با توجه به این مقدمه پیداست موضوعی که سنایی در حکایت پیل در شهر کوران در پی مطرح ساختن و اثبات آن به وسیله تمثیل است، به بحث معرفت ذات حق و کشف حقیقت الوهیت او مربوط می‌شود. در توضیح می‌افزاییم که اعتقاد به ناکافی بودن قابلیت انسان برای شناخت حق، از جمله اصول اولیه‌ای است که تمام اهل معرفت به آن اذعان داشته‌اند. نخستین فرد، حلاج است که به صراحت اعلام کرد: «هیچ کس نمی‌تواند خدا را جز در خدا و از طریق خدا بشناسد» (حلاج، ۱۳۸۴: ۱۳۳). مؤلف *اللمع* نیز از قول ابوالحسین نوری، ناکارآمدی عقل از شناخت حق و اعطای قدرت شناخت از سوی حق به وی را در داستان آفرینش عقل و تکحل عقل به سرمه معرفت خداوندی، بیان کرده است:

«به ابوالحسین نوری گفته شد: خدا را به چه چیز شناختی؟ گفت: با خود خدا. گفته شد نقش خرد چیست؟ گفت: خرد ناتوانی است که جز در برابر ناتوانی چون خویش خوار نمی‌گردد. چون خداوند عقل را آفرید، به او گفت: من کیستم؟ عقل خاموش ماند. پس خداوند به چشم عقل، نور توحید را کشاند. آن‌گاه عقل گفت: تو خدایی. پس خرد را جایگاه آن نیست که خدا را در باید مگر با لطف خدا» (سراج، ۱۳۸۱: ۹۳).

این مضمون در شرح‌التعرف نیز چنین آمده است:

«هر که مرو را بجوید، به عقل تا راه برد مرو او را، دست، باز دارد اندر سرگردانی تا عاقل همی باشد و راه نیابد... هر کس خواهد تا به عقل خویش بیابد و به عقل به وی راه برد، مرو را سرگردان گرداند» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۷۳۰)؛ علاوه بر این، مشابه این مضمون در رساله قشیریه (قشیری، ۱۳۶۱: ۵۱۶)، کشف‌المحجوب (هجویری، ۱۳۷۳: ۱۸ و ۳۵۰)، کیمیای سعادت (غزالی، ۱۳۶۱: ۶۳) و *احیاء علوم دین* (همان، ۱۳۵۱: ۲۸۷) نیز آمده است.

درباره موضوع ناتوانی عقل از کسب شناخت نسبت به حق، ارتباط فزون‌متنی تمثیل سنایی، به سنت عرفانی پیش از او محدود نمی‌شود؛ بلکه اهل معرفت و خداشناسان سایر ادیان نیز به قابلیت عقل برای ادراک رموز الهی و اسرار ربانی به دیده تردید می‌نگرند و بر لزوم هدایت عقل از سوی یک منبع و سرچشمه ماورائی تأکید دارند و توصیه می‌کنند که: «انسان باید عقل طبیعی خود را کنار بگذارد، چشم‌های ذهن طبیعی خود را مانند شخص کور ببندد و خود را کاملاً مهیا سازد که در امور الهی به وسیله روح الهی هدایت شود» (وین‌رایت، ۱۳۸۵: ۲۴).

با توجه به آنچه گفته شد، گشتار کاربردی سنایی از تمثیل غزالی و در سطح کلان از میراث عرفانی پیش از خود، در این است که در کلام او، تقارن و مماثلت عقل و نفس جزئی و کلی در مورد مسئله معرفت‌الله وجود دارد؛ یعنی درباره موضوع ناتوانی عقل از کسب شناخت نسبت به ذات حق، آنچه را که گذشتگان او فقط در مورد عقل و نفس آدمی بیان کرده‌اند، سنایی به عقل و نفس کلی تعمیم داده است و هنگامی که از واژه «عقل» یا «نفس» سخن به میان آورده، هم نظرش به عقل و نفس عالم صغیر، یعنی انسان بوده است و هم عالم کبیر، یعنی جهان؛ بدین ترتیب، سنایی نه فقط انسان، بلکه کل هستی را در معرفت خدا ناتوان نشان می‌دهد و معتقد است که عقل و نفس انسان و جهان، پایین‌تر از آن هستند که به تنهایی یا با هم قادر به درک اسرار الهی باشند (همان: ۱۴۷).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره ارتباط روایت تمثیلی «پیل در شهر کوران» از کتاب *حدیقة الحقیقة سنایی* و روایت تمثیلی «پیل در شهر کوران» *کیمیای سعادت غزالی* گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که ارتباط این تمثیل‌ها، ارتباطی فزون‌متنی است و متن سنایی، خودآگاهانه با متن غزالی و به تبع آن، طیف‌های گوناگونی از متون

عرفانی ارتباط برقرار کرده است. پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری روایت تمثیلی «پیل در شهر کوران» از کتاب *حدیقه سنایی* از متن تمثیلی *کیمیای سعادت* غزالی به این نتیجه رسیدیم که ما در این اثر با تغییر حجم متن و دلالت‌های معناشناسی جدیدی روبه‌رو هستیم که در دو بخش گشتار کمی و گشتار کاربردی قابل بررسی است.

براساس گشتارهای کمی به بررسی گزاره‌های موجود در جدول‌های مربوط به پی‌رفتهای هردو روایت پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که سنایی با گسترش روایت از ۲۱ گزاره روایت غزالی به ۴۲ گزاره در روایت خویش از گشتار کمی افزایش استفاده کرده است؛ علاوه‌براین، از تحلیل بسامد گزاره‌ها و کنش‌های گفتاری گزاره‌های این متون دریافتیم که سنایی با حدود ۱۰ درصد بهره‌گیری بیشتر از کنش عاطفی (E) توجه بیشتری به بیان احساسات و ذهنیت افراد نسبت به وقایع نشان داده است.

کمترین کنش در این روایت‌ها مربوط به کنش‌های اعلانی (A) و تعهدی (C) است که در هیچ پی‌رفتی از هردو روایت حضور ندارد. به این دلیل که متون مورد نظر، متونی تمثیلی هستند و بافت مکانی و زمانی آن‌ها برای نامگذاری یک واقعه و اعلان یک رخداد و بیان تعهد گوینده مناسب نیست.

کمترین میزان غیبت در هردو روایت، مربوط به کنش تصریحی (R) است؛ زیرا این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند است و به همین دلیل، در این متون تمثیلی حضوری ویژه دارد.

در بخش دیگر این پژوهش، گشتارهای کاربردی روایت تمثیلی سنایی در دو لایه معنایی بررسی شد. گشتارهای لایه معنایی اول، شامل تغییراتی است که سنایی در صورت قصه، یعنی اشخاص و حوادث ایجاد کرده است. گشتارهای کاربردی روایت تمثیلی سنایی در لایه معنایی دوم، مربوط به لایه معنایی ثانوی و عمیق‌تر

تمثیل است که بر چیزی فراتر از داستان دلالت می‌کند. در این بخش، این نتیجه حاصل شد که گشتار کاربردی سنایی از تمثیل غزالی و در سطح کلان از میراث عرفانی پیش از خود، در این است که در کلام او، تقارن و مماثلت عقل و نفس جزئی و کلی در مورد مسئله معرفت‌الله وجود دارد؛ یعنی درباره موضوع ناتوانی عقل از کسب شناخت نسبت به حق. آنچه را که گذشتگان او فقط در مورد عقل و نفس آدمی بیان کرده‌اند، سنایی به عقل و نفس کلی تعمیم داده است؛ بدین ترتیب، سنایی نه فقط انسان، بلکه کل هستی را در معرفت خدا ناتوان نشان می‌دهد و معتقد است که عقل و نفس انسان و جهان، پایین‌تر از آن هستند که به‌تنهایی یا با هم قادر به درک اسرار الهی باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Hypertextuality
2. Proposition
3. Sequence
4. Searl

۵. Intertextuality؛ برای این اصطلاح از قول دکتر شفیع کدکنی، معادل «متن پنهان» نیز پیشنهاد شده است.

6. Julia Kristeva
7. Gerard Genette

۸. Transtextuality؛ معادل فارسی این اصطلاح از منبع زیر گرفته شده است: بهمن نامور مطلق. (۱۳۸۶). ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها. پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۶. صص ۸۳-۹۸.

۹. Multi-textuality؛ معادل فارسی این اصطلاح از منبع زیر گرفته شده است: تقی پورنامداریان و سمیرا بامشکی. (۱۳۸۸). «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا». جستارهای ادبی. سال ۴۲. ش ۲. صص ۱-۲۶.

10. Paratextuality

11. Metatextuality
12. Architextuality
13. Hypertext
14. Hypotext
15. Transformation
16. Quantitative Transformation
17. Pragmatic Transformation
18. Reduction
19. Augmentation
20. Performatives
21. Representative act or assertive
22. Directive act
23. Expressive act
24. Commissive act
25. Declaration act
26. Pragmatic Transformation

منابع

- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران. ادبیات تطبیقی. سال ۱. ش ۱. صص ۷-۳۸.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۰). «اصل بودایی یکی از تمثیل‌های هندی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی. سال ۲۴. ش ۴. صص ۶۷۳-۶۸۴.
- تقوی، محمد و اندیشه قدیریان. (۱۳۸۷). «ویژگی‌های ساختاری و روایتی حکایت‌های مشایخ در مثنوی‌های عطار». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال ۴۱. ش ۱۶۰. صص ۱۱۵-۱۳۶.
- چاوشیان، حسن. (۱۳۸۶-۸۷). «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان». مجله ادب پژوهی. ش ۴. صص ۱۳۹-۱۱۷.
- زغبی، احمد. (۱۹۹۵). التناص نظریاً و تطبیقاً. مکتبه الکتانی اربد. الاردن.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.

- فتوحی، محمود. (۱۳۷۸). شکل و ساخت در شعر شفیعی کدکنی (مجموعه مقالات سفرنامه باران). به کوشش حبیب‌الله عباسی. روزگار. تهران.
- فرضی شوب، منیره و سیدمهدی زرقانی. (۱۳۸۷). «مفهوم تنزیه از دیدگاه غزالی و سنایی». کاوش‌نامه. سال ۹. ش ۱۶. صص ۱۶۳-۱۹۸.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). / احادیث و قصص مثنوی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۶. صص ۸۳-۹۸.
- _____ (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها. نشر سخن. تهران.
- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۱. ش ۲. صص ۲۲۱-۲۳۷.
- وین‌رایت، ویلیام. (۱۳۸۵). عقل و دل. ترجمه محمد مهدی شهاب. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم.
- Abrams, M.H. (1993). *Glossary of Literary Term*. Harcourt. Ithaca.
- Allen, Graham. (2000). *Intertextuality*. Rutledge. London & New York.
- Frow, John. (2005). *Genre*. Rutledge. London and New York.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in Second Degree*. Translated by: Channa Newman and Calude Doubinsky. University of Nebraska Press. Lincoln.

- Green, Keith & LeBihan, Jiil. (1991). *Critical Theory and Practice: A course book*. Routledge. London and New York.
- Prince, Gerald. (2003). *A Dictionary of Narratology*. University of Nebraska Press. Lincoln & London.
- Remak, Henry. (1961). "Comparative Literature: Its Definition and Function". *Comparative Literature: Method and Perspective*. Edited by Newton Phelps Stallknecht and Horst Fernz. Carbondal: Illinois University Press, pp: 3-37.
- Searl, John & Simpson, Paull. (1969). *Speech acts: An Essay in the philosophy of language*. Cambridge University Press. Cambridge.

